

بررسی کهن‌الگوی سفر قهرمان در آثار مجید مجیدی بر اساس آرای جوزف کمبل و عرفان اسلامی با تمرکز بر آثار (بدوک، خدا می‌آید، پدر، بچه‌های آسمان، رنگ خدا، باران، بید مجنون و آواز گنجشک‌ها)

دکتر سید نجم‌الدین امیرشاه‌کرمی *

شهرزاد امیرشاه‌کرمی **

چکیده

سفر به معنای حرکت از جایگاه و پیمودن مراحل، جهت رسیدن به مقصد است. سفر می‌تواند صوری یا ظاهری (سفر بیرونی) و یا معنوی (سفر درونی) باشد. الگوی سفر از جمله مضامینی است که هم در مباحث اسطوره‌شناسی و ریخت‌شناسی داستان‌ها و نیز در مباحث عرفانی مورد توجه قرار می‌گیرد. از سوی دیگر سیر و سفر درونی و بیرونی انسان در قالب قهرمان، درون‌مایه‌ی بسیاری از آثار نمایشی است؛ که بی‌واسطه و پر قدرت، روان تماشاگران با ملیت‌های مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مقاله‌ی پیش رو بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با مرور آثار سینمایی مجید مجیدی سعی در تحلیل کهن‌الگوی سفر قهرمان از منظر جوزف کمبل و عرفان اسلامی شده است. انتخاب نمونه‌ی مطالعاتی وسیع در این پژوهش امکان واکاوی هر یک از آثار را، با توجه به رویکردهای مطالعاتی و به فراخور روایت داستانی هر فیلم فراهم آورده است. در این فیلم‌ها الگوی سفر قهرمان به صورت آفاقی (بیرونی)، انفسی (درونی) و یا ترکیبی از هر دو وجه آن مشاهده می‌شود. قهرمانان در داستان‌های این آثار گرفتار رخدادی می‌شوند که آنها را رهسپار سفر می‌کند. مراحل سفر و حوادث آن، قهرمان را دچار تغییرات گوناگونی می‌نماید که در مواردی با الگوی سفر قهرمان کمبل و عرفان اسلامی هم‌خوانی دارد و در مواردی نیز تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود.

دانشگاه دامغان

واژگان کلیدی: کهن‌الگو، سفر قهرمان، سینما، مجید مجیدی، جوزف کمبل، عرفان اسلامی

* استادیار گروه انیمیشن و سینما، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسئول) najmedin@modares.ac.ir

** کارشناس ارشد ادبیات نمایشی دانشگاه تربیت مدرس تهران

مقدمه

در فرهنگ ایران زمین همواره از سفرکردن به عنوان راهی برای رشد، تغییر و رسیدن به آگاهی و شناخت یاد شده است. چنین باوری چه در سطح عام و معنای واژه‌ی سفر و چه در سطح خاص و معنای استعاری آن وجود دارد. آیات شریفه‌ی قرآن، ضرب‌المثل‌ها، اشعار، داستان‌های عامیانه و عارفانه نمونه‌هایی غنی از این باور دینی و فرهنگی هستند.

«جوزف جان کمبل»^۱ نویسنده و اسطوره‌شناس برجسته‌ی آمریکایی است که در زمینه‌ی ادیان و اسطوره‌شناسی تطبیقی از شهرت فراوان برخوردار است. او در معروف‌ترین اثر خود کتاب «قهرمان هزار چهره»^۲ که در ردیف کتاب‌های کلاسیک و رسمی رشته‌های ادبیات، اسطوره‌شناسی و فیلم‌نامه‌نویسی قرار دارد، کهن‌الگوی سفر قهرمان را مطرح می‌کند. کمبل در این کتاب سیر و سفر درونی و بیرونی انسان را در قالب «تک اسطوره‌ی سفر قهرمان» تبیین کرده به تشریح فرآیند تکاملی شخصیت اصلی داستان در قالب قهرمان می‌پردازد. وی این سیر و سفر قهرمان را هم‌زمان، سفری درونی و بیرونی می‌داند که در نهایت از طریق آن، قهرمان به شناخت خویشتن می‌رسد.

روندی که کمبل در این اثر پی گرفته است؛ بر مبنای سیر و سلوک (سفر) درونی و بیرونی انسان در قالب قهرمان اسطوره‌ای است که با بررسی قصه‌ها و افسانه‌های جهان صورت گرفته است. کمبل برای این الگو (الگوی سفر قهرمان) هفده مرحله ذکر می‌کند که البته اکثر اسطوره‌ها تمامی این مراحل را دارا نیستند و تنها بر تعدادی از این مراحل تمرکز دارند. قهرمان با پیمودن مراحل و گذر از موانع نهفته در رخدادها و ماجراهای طول سفر، در معرض تجاربی قرار می‌گیرد که در جنبه‌های مختلف جسمی و روحی او نفوذ کرده و آنها را متأثر می‌کند. بدین ترتیب قهرمان دچار تغییرات برونی و درونی می‌شود که حاصل آن در پایان داستان به صورت صفات تکامل یافته در وی آشکار می‌شود.

در فرهنگ عرفان اسلامی نیز سیر و سلوک از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. نگاه ویژه‌ی عرفان به نقش مهم سیر و سلوک در مسیر تکامل انسان، مسأله‌ی سفر را چه از بعد ظاهری و چه از بعد معنوی مورد توجه و تأکید خاص قرار می‌دهد. از منظر عرفان اسلامی انسان از ابتدای آفرینش تا برپایی قیامت پیوسته در سفر است. تکامل وجودی انسان در گرو ظهور و به فعلیت رسیدن کمالات ذاتی اوست و این ظهور و فعلیت از طریق سیر و سلوک محقق می‌شود. اصطلاح سیر و سلوک عبارت از سفری است که در آن سالک (قهرمان/ اسطوره) ضمن از سر گذراندن مراحل، از مرتبه کثرت عبور می‌کند و به وحدت می‌رسد.

درباره‌ی فیلمساز

فیلمسازی برای مجیدی با ساخت فیلم‌های کوتاه و نیمه بلند آغاز گردید. او اولین فیلم بلندش، بدوک را در سال ۱۳۷۰ کارگردانی کرد که موفق به دریافت جایزه از جشنواره‌ی فجر گردید. تا پایان سال ۲۰۰۶، مجیدی تنها کارگردان ایرانی بود که با فیلم بیچه‌های آسمان نامزد دریافت اسکار بهترین فیلم خارجی گردید. مجیدی همچنین در حوزه‌ی اندیشه، هنر اسلامی و حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی به عنوان بازیگر همکاری داشته است. از این کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس، به جز فیلم‌نامه‌هایی که خود کارگردانی کرده، کتابی با عنوان لاله و پونه نیز منتشر شده است. این مقاله با بررسی آثار سینمایی مجید مجیدی به دنبال تحلیل کهن‌الگوی سفر قهرمان از منظر آرای کمبل و عرفان اسلامی خواهد بود.

پیشینه‌ی مطالعاتی تحقیق

اسطوره‌شناسان برای ریخت‌شناسی سفر قهرمان الگوهای مختلفی طراحی کرده‌اند. آنها معتقدند این الگوها قابلیت انطباق بر متون ادبی، نمایشی و عرفانی را دارا هستند. بررسی متون ادبی و نمایشی با محوریت نقد کهن‌الگویی در ریخت‌شناسی سفر قهرمان مضمون

آرا از منظر عرفان اسلامی نیز مورد واکاوی واقع گشته است. پس از تبیین هر بخش نظری نمونه‌ی تطبیقی از هر یک از آثار ارائه شده است.

رویکرد نظری

اسطوره‌ی قهرمان؛ کهن الگو

الگوهای‌ی در تاریخ زندگی بشر پدید آمده‌اند که همواره تکرار می‌شوند یا به عبارتی باز تولید می‌شوند و به صورت خودآگاه و ناخودآگاه در زندگی انسان وجود دارند. این الگوها «کهن الگو»^۱ نامیده می‌شوند که از ویژگی‌هایی برخوردارند. کارل گوستاو یونگ (روان پزشک و متفکر سویسی)، رویا، اسطوره و هنر را سه جلوه‌ی کهن الگو می‌داند که در ناخودآگاه جمعی بشر وجود دارند و پیوسته باز تولید می‌شوند (یونگ، ۱۳۸۹، ۱۸۱).

«قهرمان»^۱ در فرهنگ واژگان اسطوره‌شناسی انگلیسی به معنای انسانی دارای قدرت فوق بشری یا شجاعت فیزیکی است که ریشه‌ی یونانی آن به معنای محافظت و خدمت کردن است (گلمزاری، ۱۳۹۲، ۴۰). در زبان روانشناسی قهرمان معرف چیزی است که فروید آن را ایگو (ego) می‌نامد. بخشی از شخصیت که از مادر جدا می‌شود همان بخشی که خود را جدا از بقیه بشریت می‌انگارد. در نهایت قهرمان کسی است که از محدوده و توهمات ایگو فراتر برود. کهن الگوی قهرمان معرف جست‌وجوی من به دنبال هویت و تمامیت است (ووگلر، ۱۳۹۱، ۵۹). اسطوره‌ی قهرمان رایج‌ترین و شناخته شده‌ترین اسطوره به شمار می‌رود. بنابراین کهن الگوی قهرمان همان بخشی است که جدا از دیگر انسان‌ها انگاشته می‌شود. در واقع از نظر کمبل قهرمان کسی است که زندگی خود را نثار چیزی والاتر از خود می‌کند (کمبل، ۱۳۸۹، الف، ۱۸۹). شخص قهرمان زن یا مردی است که قادر باشد بر محدودیت‌های فردی یا بومی‌اش فایق آید، از آنها عبور کند و به مراتب عموماً مفید و والای انسانی برسد (کمبل، ۱۳۸۹، الف، ۳۰). از دیدگاه جوزف کمبل قهرمان هر بار بر اساس

بسیاری از پژوهش‌ها قرار گرفته است که از این میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «مطالعه تطبیقی کهن الگوی سفر قهرمان در محتوای ادبی و سینمایی»^۳. این مقاله به بررسی میزان انطباق الگوی سفر قهرمان در یک اثر ادبی (حماسه گیلگمش) و سینمایی (فیلم گوزن‌ها، مسعود کیمیایی) می‌پردازد. در این پژوهش آرای یونگ و کمبل مورد مطالعه قرار گرفته است. رساله‌ی پایانی تحت عنوان «تلفیق الگوی سفر قهرمان با کهن الگوی زن وحشی»^۴، پژوهشی است در سینمای انیمیشن که از الگوی کمبل در سه فیلم انیمیشن شهر اشباح، شجاع و هیولاها علیه بیگانگان بهره برده و این الگو را با کهن الگوی زن وحشی انطباق داده است. آرای جوزف کمبل و کهن الگوی سفر قهرمان رویکرد نقد در بسیاری از آثار ادبی نیز بوده است. مقالاتی همچون: «بررسی ساختار در هفت خان رستم؛ نقدی بر کهن الگوی سفر قهرمان»^۵، «تبیین کهن الگوی سفر قهرمان بر اساس آرای یونگ و کمبل در هفت خوان رستم»^۶. رویکرد متفاوت مجیدی به عنوان فیلمسازی در سینمای ایران آثار او را موضوعی برای نقد و بررسی توسط پژوهشگران قرار داده است. مقالاتی همچون: باور نادرست مخاطب از سینما (پدر ساخته مجید مجیدی)^۷، پیامی اخلاقی در ورطه کلیشه (نگاهی به فیلم آواز گنجشک‌ها ساخته مجید مجیدی)^۸، مجید مجیدی و سینمای نوین ایران و مروری شتابزده بر فیلم‌های مجید مجیدی^۹، چند نمونه از این پژوهش‌ها می‌باشند.

همان طور که مشاهده می‌شود الگوی سفر قهرمان در آثار مجیدی مورد بررسی قرار نگرفته و نیز از دیگر سوی حوزه‌ی عرفان اسلامی در این مضمون تا کنون مورد بحث نبوده است. این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی در جست و جوی کشف کهن الگوی سفر قهرمان در آثار سینمایی مجید مجیدی است. در این پژوهش با بهره‌گیری از منابع تصویری و مکتوب کتابخانه‌ای آرای کمبل در حوزه نقد کهن الگویی سفر قهرمان مورد خوانش قرار گرفته است. همچنین این

نیازمندی‌های متفاوت بشری به شکلی نو بر صحنه ظاهر می‌شود. قهرمان از هر دسته، قوم و قبیله‌ای که باشد در سیر و سلوکش (سیر و سلوک آفاقی و انفسی) تفاوت چندانی به وجود نخواهد آمد. زیرا مراحل سفر و وظایف قهرمان آن گونه که کمبل آن را طبقه‌بندی کرده است در یک دسته‌بندی کلی قرار می‌گیرد. هر فرد با نگرش به زندگی خود، می‌تواند این نکته را دریابد که او برای دستیابی به رشد در مسیر زندگی رهسپار سفر شده، تجربیاتی اندوخته و فراز و نشیب‌هایی را پیموده است. از این رو هر فرد می‌تواند به گونه‌ای قهرمان زندگی خود به حساب آید. سفر کرده‌ای که باز تولید الگوی سفر قهرمان، در سفر او قابل ردیابی است.

سفر از دیدگاه جوزف کمبل

کمبل سیر و سفر قهرمان را همزمان، سفری درونی و بیرونی می‌داند که در نهایت، از طریق آن، قهرمان به شناخت خویش می‌رسد. او دنیای درونی را دنیای درخواست‌ها، انرژی‌ها، ساختارها و امکانات بیان می‌دارد که با جهان بیرون تلاقی می‌کند و دنیای بیرون را عرصه‌ی تجسم دنیای درون معرفی می‌کند (کمبل، ۱۳۸۹، ب، ۹۳). از نظر او همه‌ی قصه‌ها تمام بخش‌های سفر قهرمان را دارا نیستند، بلکه ممکن است تنها بخشی از آن‌ها را داشته باشند یا حتی در مراحل سفر جا به جایی رخ دهد (گلمزاری، ۱۳۹۲، ۳). کمبل در الگوی سفر قهرمان، جایگاه هر یک از کهن‌الگوهای مهمی را که در تمام سفرهای اسطوره‌ای تکرار می‌شوند، مشخص می‌کند، وظیفه‌ی قهرمان را در هر مرحله شرح می‌دهد و تأثیر رویارو شدن با این کهن‌الگو را بر قهرمان توضیح می‌دهد (همان، ۵).

سفر قهرمان کمبل سفری است که در آن قهرمان در انتهای مسیر به تکامل و کشف نیروهای گوناگون خود می‌رسد. او انتهای سفرش را گذشتن از اشکال دوگانه و رسیدن به ورای تقابل‌های دوگانه می‌داند. کمبل می‌گوید قهرمان مسیروش را طی می‌کند، برای بازیافتن خویش نه بدست آوردن چیزی. این همان دستیابی به خودشناسی است، مسیری برای رسیدن به

معرفتی که به قهرمان کمک می‌کند به درک عمیق‌تری از هستی برسد تا مرتبه‌ای که به خالق آن بیانده‌شد؛ به خداوند، همان طور که یونگ می‌گوید هیچ بشری قادر نیست بدون خدا مبدل به یک کل شود، کمبل نیز می‌گوید «قهرمان به عنوان تجلی خداوند ناف هستی می‌شود» (کمبل، ۱۳۸۹، الف، ۴۹). از اینرو، سفر امکان و فرصت لازم را برای قهرمان به عنوان نمادی از انسان فراهم می‌آورد، تا ضمن تلاش برای گذر از منازل و موانع بین راه، رشد یابد و مجالی برای پی بردن به حقیقت و باطن هستی به گونه‌ای متفاوت و برتر از دیگر آفریده‌ها بدست آورد.

سفر از دیدگاه عرفان اسلامی

در عرفان اسلامی با توجه به آیه شریفه‌ی «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»^{۱۲} (نشانه‌های خود را در سراسر هستی و در درونشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که خداوند حق است). سفر به دو دسته‌ی آفاقی و انفسی تقسیم شده است. سفر آفاقی (سیر در آفاق)، سفری است که در طی آن مسافر یا سالک، به سیر و سلوک در عوالم ظاهری و مراتب بیرون از نفس انسان می‌پردازد. در مقابل این سفر ظاهری، سفر باطنی (سفر انفسی: سیر در انفس) است که در آن انسان سالک به سیر و سلوک در مراتب نفس خویش می‌پردازد و از آنجا که تمامی مراحل این سفر در نفس سالک و نه بیرون از آن محقق می‌شود از آن به سیر انفسی تعبیر می‌گردد. مرتبه آفاقی یا عالم آفاق عبارت از عوامل بیرون از وجود انسان است. بنابراین سفر آفاقی به دلیل تقدم وجود مرتبه‌ی آفاق بر انفس بر سفر انفسی تقدم دارد (فخار نوغانی، ۱۳۹۳، ۱۲۱-۱۲۲). تأمل در متون عرفانی حاکی از این است که در عرفان اسلامی حداقل سه معنا یا سه مرتبه از سیر در آفاق مطرح شده است. نخستین معنای رایج از سیر آفاقی در عرفان اسلامی، سیر و سفر در ارض و مناطق مختلف عالم است که در پی مهاجرت و یا ترک وطن محقق می‌شود و از آن به سفر ظاهری در مقابل

سفر معنوی تعبیر می‌گردد. در این برداشت کلمه‌ی آفاق معادل با عالم طبیعت معنا شده است.

بنابراین سفر ظاهری عبارت است از: سیر تن در آفاق و حرکت از محل اقامت و موطن اصلی به سوی جانب و مقصود. در مقابل این سفر، سفر معنوی است که عبارت است از سیر دل در ملکوت و کناره‌گیری از صفات و خلق و خواهی ناپسند به قصد وصول به مقامات عالی انسانی و قرب محبوب (فیض کاشانی، ۳۴). از دیدگاه عرفای مسلمان سفر و سیاحت در شهرها و بلاد مختلف به شرط رعایت آداب سفر و تقید به آنها از جمله ضروریات سیر و سلوک معنوی است که تأثیر آن بر نفس آدمی همانند انجام اعمال عبادی است. بدین ترتیب خدای متعال امر به سیر و سلوک نهاده و بر آن تأکید داشته است. زیرا دستاوردهای مهم این مرحله از سیر آفاقی از ضروریات سیر و سلوک معنوی است (کاشانی، ۱۳۸۱، ۱۸۴).

آغاز سفر قهرمان

کمبل مراحل سفر قهرمان را در سه بخش کلی تقسیم می‌کند: ۱. جدایی یا عزیمت ۲. تشریف (آیین تشریف) ۳. بازگشت (کمبل، ۱۳۸۹، الف، ۴۵). برای آغاز هر سفر دعوتی وجود دارد؛ گاهی این دعوت به میل و اراده‌ی قهرمان صورت می‌گیرد و گاه او مجبور به این کار می‌شود. از آنجایی که اکثر آثار مجیدی رویکردی اجتماعی - دینی دارند، معمولاً جبر دوران و شرایط اجتماعی، قهرمان را وادار به سفر می‌کند.

نمونه‌ای از آن در فیلم «آواز گنجشک‌ها» مشاهده می‌شود. کریم آقا (شخصیت اصلی فیلم با بازی رضا ناجی) برای تعمیر سمعک دختر بزرگتر خود هانیه که طی ماجرای در آب افتاده و آسیب دیده است، مجبور می‌شود با موتورسیکلت راهی تهران شود. کریم با موتورسیکلت خود از سوی تهران به سفری دعوت می‌شود که حتی فرصت واکنش نشان دادن به این دعوت را ندارد.

همچنین در فیلم «بدوک»، جعفر و خواهرش پس از

این که پدر خود را از دست می‌دهند، راهی جز ترک روستا پیش روی آنان نیست. در ابتدای این سفر جعفر از جمال - خواهرش - جدا می‌افتد و به سفری دیگر دعوت می‌شود. سفری برای یافتن جمال.

فیلم «باران» ماجرای دختر نجف اهل افغانستان را تصویر می‌کند. او با ناتوان شدن پدر، مجبور می‌شود برای تأمین معاش خانواده، با لباس پسرانه در نقش یک کارگر جوان ساختمانی به کار پردازد. در فیلم «رنگ خدا» محمد (محسن رضوانی)، نوجوانی روشندل است که به اجبار پدر، شرایط خانوادگی و زندگی روستایی، برای تعلیم و تربیت از خانواده جدا می‌شود. او نزد نجاری نابینا در نقطه‌ای دورافتاده از جنگل سپرده می‌شود. جائیکه سفر برونی و درونی محمد آغاز می‌گردد.

قهرمان داستان در اکثر فیلم‌های مجیدی درگیر موقعیتی می‌شود که برای او راهی جز رهسپار شدن به سفر باقی نمی‌ماند. منادی فراخوانی به این سفرها، برخاسته از جبر زمانه و حاصل از شرایط اجتماعی است که قهرمان در آن روزگار می‌گذراند.

فیلم «بید مجنون» را می‌توان از منظری دیگر نگاه کرد. در این اثر، شخصیت یوسف (پرویز پرستویی) از سن هشت سالگی، در اثر یک حادثه‌ی آتش سوزی نابینا شده است. این واقعه را می‌توان تقدیری الهی دانست که یوسف را به تاریکی و قرار گرفتن در خلوت خود دعوت کرده است. در این حال یوسف برای رهایی از این وضعیت به میل و اراده‌ی خود به سفری آفاقی و انفسی می‌رود تا چشم‌هایش را درمان کند.

قهرمان و رویارویی با دعوت

قهرمان نسبت به دعوت دارای دو واکنش است، یا دعوت را می‌پذیرد، به ندای منادی گوش فرا می‌دهد یا او همراه می‌شود و پا به دنیای ناشناخته‌ها می‌گذارد و یا دعوت را رد می‌کند. کمبل از این مقام با عنوان رد دعوت یا فرار حماقت‌بار از دست خدایان یاد می‌کند. رد دعوت از سوی قهرمان، سفر را در موضع منفی قرار

می‌دهد. قهرمان را به سکون می‌کشاند و او را از مزیت‌های یاد شده در باب سفر و سفر کردن محروم می‌کند (گلمزاری، ۱۳۹۲، ۴۵). در آثار مجیدی رد دعوت از سوی قهرمان بیشتر تردید او را نمایش می‌دهد. بدین معنا که قهرمان در پذیرش دعوت و رفتن به راه منادی دچار شک می‌گردد و برای رفتن به سفر یا رد دعوت دو دل می‌شود.

رد دعوت کردن قهرمان که از آن به عنوان تردید یاد شد، برخاسته از یک محرک روانی است. چنین واکنشی از قهرمان ریشه در وابستگی به عادت‌ها و روال زندگی روزمره‌ی او دارد. آنچه که در بدو امر در نظر او ناخوشایند و موجب ناراحتی می‌شود، به دلیل ترک عادت‌ها است. در دیدگاه عرفان اسلامی؛ یکی از مهم‌ترین موانع سلوک و آغاز سفر تقید و پایبندی به آداب و رسوم غیر عقلانی در عرف عامه‌ی مردم است. رهایی از عادات در سیر و سلوک عرفانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این آداب و رسوم که در حقیقت معیارهای مورد پسند عموم مردم است در بسیاری از موارد مانعی جدی برای سیر و سلوک محسوب می‌شود که سفر و ترک دیار زمینه‌ی رهایی از این عادات را تا حد زیادی برای سالک فراهم می‌سازد (فخار نوغانی، ۱۳۹۳، ۱۲۱-۱۲۷-۱۲۶).

تردید یوسف در بید مجنون برای سفر به فرانسه و معالجه‌ی چشمانش و تردید پدر محمد در رنگ خدا برای سپردن او نزد نجار نابینا از جمله نمونه‌های این مرتبه است. در فیلم رنگ خدا با وجود مهر پدر-فرزندی، پذیرفتن دوری از محمد برای پدرش بسیار دشوار خواهد بود. مردد شدن قهرمان، سفر را به تعویق می‌اندازد اما چه در افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه و چه در فیلم‌های سینمایی زنده و انیمیشن، سرانجام قهرمان یک دل می‌شود و سفر را آغاز می‌کند.

هر دعوت، قهرمان را به سوی ناشناخته‌ها می‌خواند. این سرآغاز ماجراهایی در جهانی ناشناخته است که در آن قهرمان با عوامل و موانع پیچیده رویارو و درگیر خواهد شد (کمبل، ۱۳۸۹، الف، ۶۰ - ۶۲). بدین

ترتیب قهرمانان فیلم‌های آواز گنجشک‌ها، رنگ خدا، باران، بدوک و . . . همه در مسیری گام بر می‌دارند که برای آنها مملو از ناشناخته‌ها است.

در آواز گنجشک‌ها، کریم آقا (رضا ناجی) کارگر اخراجی مزرعه‌ی شترمرغ واقع در روستایی اطراف تهران، ضمن سفر به آنجا وادار به انجام شغل‌هایی می‌شود که هرگز تصویری از آنها نداشته است.

شخصیت جعفر در فیلم بدوک، نوجوان روستایی در سرحد جنوبی کشور، که خود قربانی قاچاق انسان است؛ مواجه با انواع دیگر قاچاق مانند کالا و مواد مخدر شده است و ناخواسته درگیر و دار این مشاغل خطیر و غیر قانونی قرار می‌گیرد. در فیلم باران دختر نجف افغانی با ورود به کارگاه ساختمانی، در واقع پای به دنیای ناشناخته‌ی مردانه‌ای می‌گذارد که فضای کاری سخت و خشن بر آن حکم فرماست. همچنین شخصیت نعمت کارگر جوان ایرانی است که او هم به سفری دیگر خوانده می‌شود. سفری انفسی با بار عاطفی تک سویه که وجود یک جنس زنانه در محیط سرد و خشن مردانه سبب ساز آن شده است. نعمت با دل باختن به دختر نجف ابتدا راهی سفری درونی می‌شود که با بروز ماجراهای بعدی، سفر برونی پیش روی او قرار می‌گیرد. او برای یافتن محل زندگی دختر نعمت که بخاطر شرایط پدر و زندگی مجبور به ترک کارگاه شده است، به سفری جستجوگرانه روانه می‌شود. هر دعوت و رفتن به سفر می‌تواند امکان بروز تحول روحانی را برای قهرمان فراهم کند. همان‌گونه که در فیلم کوتاه خدا می‌آید، نامه‌ی قهرمان داستان و سفرنامه به نوعی اتصال میان خدا و نوجوانی می‌شود که نگارنده‌ی نامه است. او در نامه از خدا خواستار بهبودی حال مادر بیمارارش شده است. نامه با سفر خود رحمت آشکار خداوند را نمایان می‌کند.

همچنین در فیلم بید مجنون سفر یوسف برای معالجه‌ی چشمانش نوعی بازگشت دوباره به خداست. چرا که او در آغاز سفر از خدا می‌خواهد لطف خود را شامل او گرداند. یوسف با بدست آوردن سلامتی چشمان

خود گویی رابطه‌اش را با پروردگار ترمیم می‌کند.

مصائب یک قهرمان

در طول سفر همواره خطر در کمین قهرمان است. او با عزیمت به سمت خواسته‌اش از حمایت‌های معمول محیط خود برخوردار نیست و از محدوده‌ی امنی که در آن بسر می‌برده خارج می‌شود. کمبل این را آستان نخستین می‌نامد. گذر از مرحله‌ای که همیشه هراس به دل قهرمان می‌افکند. اینجاست که قهرمان واقعی با مهار ترس خود این آستان را پشت سر می‌گذارد. او در عبور از این برهه به طور معمول دچار تضاد می‌شود. تضادی که ممکن است از نوع درست و غلط، خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و همچنین مرگ و زندگی باشد (کمبل، ۱۳۸۹، الف، ۹۵). عرفای مسلمان نیز یکی از مراحل سیر و سلوک را عبور یا فرار از موانع سیر و سلوک می‌دانند. این امور مانعی در مسیر تکامل سالک یا قهرمان است. این موانع گاهی در قالب تعلقات و وابستگی‌های دنیایی ظاهر می‌گردند که سالک با عبور از آنها، رفتن به سفر و دوری از موطن خود؛ زمینه‌ی ترک آنها را فراهم می‌آورد (فخار نوغانی، ۱۳۹۳، ۱۲۱-۱۲۷-۱۲۸).

علی در فیلم بچه‌های آسمان ترسش را سرکوب می‌کند و مصمم می‌شود در مسابقه دو شرکت کند. ولی در جایگاه قهرمان، چالش مواجهه با پیروزی یا شکست در او احساس می‌شود. وجود این تضادها در قهرمان به مثابه‌ی محرکی از بیم و امید هستند که کنش- واکنش‌های او را سمت و سو می‌دهند. این ویژگی قهرمان است که مشعل امید را در وجود خود روشن نگاه می‌دارد تا حرکت او در مسیر رسیدن به پیروزی ادامه داشته باشد. در سفر او فراز و نشیب‌ها بسیارند. گاه قهرمان با موفقیت‌هایش به اوج می‌رسد و زمانی ناکامی‌ها او را به فرود می‌کشانند. این ویژگی قهرمانی اوست که باید در ناملايمات جلوه‌گر شود، جانی تازه در او بدمد و جریان حرکت او به سوی هدف را فعال نماید. این دو یعنی اوج و فرود همان

مراتبی هستند که زمینه‌ی پالایش نفس را برای ایجاد دگرگونی و تکامل قهرمان فراهم می‌آورند.

قهرمان حین تجربه‌ی اوج و فرودها در موقعیت‌های مختلف با شناخت بیشتر از توانایی‌ها و کمبودهای خویش متوجه قادر تمام و کمال یعنی خداوند می‌شود. از این رو در وجه تمثیلی، این مراتب به هفت خانی می‌ماند که قهرمان باید از پس هر یک برآید تا راه بر او باز شود. وضعیت جعفر در فیلم بدوک بدین صورت است. کاوش برای یافتن خواهرش جمال، پی در پی فراز و نشیب‌هایی را پیش روی او قرار می‌دهد. بطوریکه هر بار به نظر می‌رسد دیگر این مرتبه جمال را می‌یابد، ولی معلوم می‌شود به خطا رفته است.

مرحله‌ی دوم سفر قهرمان؛ تشریف

مرحله‌ی اصلی بعدی در سفر قهرمان «تشریف» است. این مرحله ورطه‌ی آزمون و گذر از موانع است که اغلب قهرمان را مواجه با عبور از هفت خان می‌کند. به این دوره بازآشنایی نیز گفته می‌شود. بدین معنا که قهرمان با توانایی‌های خود دوباره آشنا می‌شود و قابلیت‌های خویش را باز می‌یابد. در کوران رنج و زحمتی که قهرمان در این مرحله تجربه می‌کند ابعاد روحی و توانایی‌اش تکامل می‌یابد و جلوه‌های آن بر خود و جامعه‌اش آشکار می‌گردد. به عبارتی این مرحله تزکیه‌ی نفس او را شکل می‌دهد (کمبل، ۱۳۸۹، الف، ۱۰۸-۱۰۹).

کشف پنهانی‌های نفس انسان از جمله دستاوردهای دیگر سفر در دیدگاه عرفان اسلامی است. این ثمره در قالب واقف شدن سالک به پنهانی‌های نفس خویش ظهور می‌یابد. سفر از آن جهت سفر نامیده می‌شود که در مسیر آن پنهانی‌های خُلق شخص آشکار می‌گردد و شخص به نقایص و ضعف‌های خویش آگاه می‌گردد. این آگاهی بدان سبب است که شخص مادامی که در شهر و دیار خویش ساکن است به دلیل وجود امکانات موافق با طبع و میلش هیچ‌گاه از نهمان‌های نفس خویش آگاهی نمی‌یابد، اما مصائبی که در مسیر

سفر رخ می‌دهد سبب می‌شود تا سالک به نقص‌ها و ضعف‌های نفس خویش آگاه گردد و در برطرف کردن آنها بکوشد (کاشانی، ۱۳۸۱، ۱۸۶). بنابراین تحول و دگرگونی در رفتار و اعمال آدمی در به فعلیت رساندن شخصیت وی، از فواید مهم و آثار برجسته‌ی سفر می‌باشد. سفر بهترین ابزار در روشن‌گری و خودسازی و باعث بیداری دل و جان و خودشناسی است. سفر این فرصت را به آدمی می‌دهد تا در سختی‌ها، مشکلات و تعامل با دیگران خود را محک بزند و از پایداری و ویژگی‌های اخلاق خود آگاه شود (رحمانی، ۱۳۸۷).

کریم آقا (آواز گنجشک‌ها) بخشی از توانایی‌ها و ویژگی‌های نهفته‌ی خود را حین انجام مشاغل مختلف در تهران کشف می‌کند. او با مسافربری و حمل بار به وسیله‌ی موتورسیکلتش کسب درآمد دارد. در ضمن کار فرصت‌هایی برای سوء استفاده برایش ایجاد می‌شود ولی او بر وسوسه‌هایش غلبه می‌کند، امانت داری خود را به اثبات می‌رساند و پاداش می‌گیرد. در فیلم بچه‌های آسمان علی (میر فرخ هاشمیان) برای دستیابی به جایزه‌ی یک مسابقه‌ی دو که کلید حل مشکل اوست تصمیم می‌گیرد در مسابقه شرکت کند. در حالیکه وضعیت و آمادگی او ظاهراً مناسب این رقابت به نظر نمی‌رسد، ولی بر خلاف انتظار، او به پیروزی دست می‌یابد. دختر نجف (فیلم باران) نیز به گونه‌ای از پس خشونت محیط مردانه‌ی کارگاه ساختمانی برمی‌آید. وی در میان کارهای طاقت فرسای کارگاه وجه لطیف زنانه‌ای می‌یابد و جای خود را در آن محیط باز می‌کند. دختر نجف آشپزخانه‌ی کارگاه را متحول و از آن کانونی برای سفره‌ی نهار گروهی کارگران می‌سازد.

قهرمان؛ بازگشت به سوی مادر و پدر

هر قهرمان در این مرحله پس از طی موانعی (خان‌هایی) که با آنها مواجه گشته است، رو به سوی پایان سفر می‌نهد و انتظار دارد با سپری کردن مراحل و تحمل رنج‌ها و ناملايمات به هدف برسد. کمبل از این مرتبه با نام ملاقات با خدایانو در زمین یا بازستانی

نشاط کودکی یاد کرده است. خدایانو می‌تواند نماد تمام زیبایی‌ها و پاسخی به تمام خواسته‌ها و رسیدن به هدفی باشد که قهرمان در پی آن بوده است. هدف قهرمان ممکن است این جهانی یا ماورایی و یا ترکیبی از هر دو باشد (کمبل، ۱۳۸۹، الف، ۱۲۲). از نظر کمبل مرحله‌ی هدف شامل ملاقات با خدایانو است، نمادی اساطیری برای هر آنچه که قهرمان خواهان شناخت آن باشد و به این منظور عزم سفر کند (گلمزاری، ۱۳۹۲، ۵۰). جعفر در فیلم بدوک در پی یک چنین هدفی است ولی موفق به ملاقات با خدایانو (خواهرش جمال) نمی‌شود زیرا او را نمی‌یابد. خدایانو در نمایش جنبه‌ی نمادین خود می‌تواند نمایانگر همسر، مادر، خواهر، وطن و مانند آن باشد.

رسیدن به هدف برای قهرمان بازگشت نشاط را فراهم می‌آورد. برای یوسف بید مجنون این چنین می‌شود. درمان چشمان یوسف به او زندگی تازه‌ای می‌بخشد، گویی او خدایش را باز می‌یابد. یوسف در سفر آفاقی خود به هدفش می‌رسد. پایان این سفر آفاقی برای او شروع یک سفر انفسی است که در آن یوسف (قهرمان) قربانی می‌شود. در فیلم کوتاه «خدا می‌آید»، سفرنامه‌ی نگاشته شده توسط پسر نوجوان، زندگی مادر را نجات می‌دهد. با رهایی مادر از چنگال بیماری امکان دیدار نوجوان با مادرش (ملاقات با خدایانو) فراهم می‌شود. پس از این موضوع، آشتی با پدر پیش رو قرار دارد. قهرمان (نوجوان) با عبور از موانع (خان‌ها) از تضاد به یگانگی می‌رسد که همان برکت نهایی کمبل است. در این مرحله مقامی وجود دارد که کمبل آنرا به صورت نمادین «آشتی با پدر» می‌نامد. کمبل معتقد است جنبه‌ی دیو مانند پدر، انعکاس من (ego) قهرمان است که برآمده از حس کودکانه‌ای است که هر فرد آنرا پشت سر می‌گذارد. آشتی، هماهنگی و یکی شدن با پدر، پشت سر گذاشتن این هیولای دوگانه (جنبه دیو مانند) خواهد بود. سخت‌ترین تحول قهرمان همان رهایی از من یا ایگو است (کمبل، ۱۳۸۹، الف، ۱۳۶-۱۳۸).

بهترین نمونه برای این معنا فیلم «پدر» است. در این فیلم مهرا له (حسن صادقی) نوجوانی است که پس از بازگشت از کار به روستای محل سکونتش درمی یابد که مادرش با ژاندارمی ازدواج کرده است. مهرا له به هیچ وجه نمی تواند این موضوع را بپذیرد و به ستیزه جویی با ژاندارم می پردازد که اکنون جایگزین پدر او شده است. در جریان این مخالفت او پس از سرقت اسلحه و موتورسیکلت ژاندارم، از روستا می گریزد و به سفری روانه می شود که ژاندارم را نیز به تعقیب خود وا می دارد. سفر مهرا له و ژاندارم مقدمات نزدیک شدن، کنار آمدن و صمیمیت این دو را فراهم می کند تا به مرتبه ی پدر و فرزندی خود بازگردند. کمبل می نویسد: پدر تنها آنهایی را به خانگی خود راه می دهد که موفق به گذراندن تمام آزمون ها شده باشند. این است که سرانجام در حالیکه مهرا له و ژاندارم در برهوت کویر گم شده و تشنه اند. مهرا له با پیدا کردن آب، جان پدر را نجات می دهد. اینجا دیگر قهرمان با پدر یکی می شود و از نگرانی ها رهایی می یابد. همچنین در فیلم رنگ خدا سکانسی که محمد پس از سقوط در رودخانه ی خروشان ناپدید می شود و پدرش ساحل رودخانه را برای یافتن او طی می کند، از همین الگو بهره برده است. پدرش در حالیکه از پیدا کردن محمد ناامید است و او را از دست رفته می پندارد، ناگهان پسرش را باز می یابد که بیرون از آب به ساحل افتاده است و او را در آغوش می گیرد.

پایان سفر قهرمان

اینک زمان بازگشت قهرمان در پایان ماجراست. در این مرحله وضعیت قهرمان معمولاً به دو صورت رقم می خورد. او یا باز می گردد و یا بازگشتی در کار نیست. اگر قهرمان باز گردد پس پیروز شده و این سفر به پایان رسیده است. ولی اگر قهرمان به پیروزی نرسد، ممکن است در انتهای سفر به هلاکت برسد. جعفر در فیلم بدوک در یافتن خواهرش جمال، ناکام می ماند و سرنوشت نامعلوم او در بستر سفری قرار می گیرد که

بیننده از آن بی خبر می ماند.

ولی گاه دیده می شود که قهرمان تمایلی به بازگشت ندارد، او می خواهد در جزیره ی برکت نهایی عمر را سپری کند؛ یا در حالتی دیگر، قهرمان در پایان سفر دچار تردید می شود؛ آیا تجربه ی سفر و نتیجه ی آن قابل انتقال به جامعه ای هست که او از آن آمده است؟ این همان مرتبه ای است که جوزف کمبل آن را «امتناع از بازگشت» می نامد. دودل شدن قهرمان نسبت به اینکه آیا جامعه اش او را دوباره پذیرا خواهد شد یا نه (کمبل، ۱۳۸۹، الف، ۲۰۳).

قهرمان پیروز موظف به بازگشت و تقسیم حاصل این پیروزی با جامعه ی خویش است. سیر و سیاحت، علاوه بر فواید فردی و خودسازی اخلاقی در طول زمان، در فعالیت های جامعه و اخلاق اجتماع نیز مؤثر است. اخلاق جوامع، محصول اخلاق فردی انسان های تشکیل دهنده ی آن جوامع خواهد بود. بازگشت قهرمان پس از پیروزی، برکت نهایی حاصل از سفر را به جامعه وارد می کند و سبب می گردد تا اخلاق فاضله در افراد بیشتری رسوخ کند و تأثیر مهمی در رشد و اعتلای جامعه به جای گذارد (رحمانی، ۱۳۸۷). اما قهرمانی که شکست می خورد قربانی می شود. بنابراین بازگشتی برای او وجود نخواهد داشت. ولی سفر او، عبور از موانع هفت گانه، تلاش ها، رنج ها و تجارب وی همگی به عنوان برکت نهایی در اختیار جامعه ی او قرار می گیرد و تکریم می شود، در حالی که قهرمان خود در میان نیست (کمبل، ۱۳۸۹، الف، ۱۹۶).

بازگشت قهرمان

گاهی قهرمان برای بازگشت نیازمند یک «دست نجات از خارج» است، در واقع او لازم دارد جامعه به یاری او بشتابد و او را بازگرداند تا او با برکت حاصل شده از سفرش دوباره به زندگی عادی بازگردد. این دست نجات از خارج می تواند حتی از درون خود قهرمان نیز بیرون آید (کمبل، ۱۳۸۹، الف، ۲۱۵). در فیلم بید مجنون، یوسف در پایان سفر انفسی اش

قربانی می‌شود. جائیکه مجبور به بازگشت به همان تقدیری است که خداوند برای او قرار داده است. ولی یوسف از آن امتناع می‌کند. حال او نیاز به یاری از بیرون یا ندایی از درون دارد تا او را به راهی روشن سوی خداوند هدایت کند نه به سمت تاریکی و خطایی دیگر که منتهی به سقوط باشد. آستان بازگشت برای قهرمان، آستان دشواری است. چنانچه در مواردی زبان پیروزی او با زبان جاری جامعه‌اش تفاوت دارد. اینجاست که همان واهمه‌ی نپذیرفتن، او را در بر می‌گیرد. این مرحله‌ای چالشی برای یک قهرمان پیروز است که می‌تواند معادله را عوض کرده او را به کام شکست بیافکند (همان، ۲۱۶).

کریم آقا در فیلم آواز گنجشک‌ها نماد این گونه از قهرمان است. او حاضر نیست تا سهمی از حاصل سفرش به تهران، به جامعه‌ی روستایی‌اش برسد و سرانجام این اوست که قربانی می‌شود. بازمانده‌ی قراضه‌هایی که او از گوشه و کنار تهران در حیاط خانه‌اش جمع آوری کرده است، بر رویش آوار می‌شود و او را به شدت مصدوم و زمین‌گیر می‌کند. در این حالت دوستان و فامیل به کمک و حمایت او می‌آیند تا با یاری آنها بتواند به زندگی عادی بازگردد. در جدول زیر مراحل سفر قهرمان و کیفیت سفر به تناسب وجوه هر مرحله و نمونه‌ای از فیلم‌ها آمده است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که پیش‌تر نگاشته شد، هر انسان، قهرمان زندگی خویش است. بنابراین پیمودن مسیر زندگی همان الگوی سفر خواهد بود که انسان به عنوان نماد قهرمان اسطوره‌ای آن را می‌پیماید. سیر و سفر سالک در مکان‌ها و

مراحل سفر	فیلم‌ها	آغاز سفر	عبور از آستان نخستین	تشریف	سیر و سلوک قهرمان	ملاقات با خدایان و یا آشتی با پدر	دست نجات از خارج	بازگشت	کیفیت سفر
بدوک	منادی بیرونی	-	وجود دارد	بعد اجتماعی	وجود دارد	-	بدون قربانی شدن فیزیکی	سفر بیرونی	
خدا می‌آید	منادی بیرونی	-	وجود دارد	بعد عرفانی معنوی	وجود دارد	خانواده و یا جامعه	بدون قربانی شدن فیزیکی	سفر درونی	
پدر	منادی بیرونی	-	وجود دارد	بعد اجتماعی	وجود دارد	-	بدون قربانی شدن فیزیکی	سفر بیرونی	
بچه‌های آسمان	منادی بیرونی	-	وجود دارد	بعد اجتماعی	-	-	بدون قربانی شدن فیزیکی	سفر درونی	
رنگ خدا	منادی بیرونی	-	وجود دارد	بعد عرفانی معنوی	وجود دارد	-	بدون قربانی شدن فیزیکی	سفر درونی	
باران	منادی بیرونی	-	وجود دارد	بعد اجتماعی	-	-	بدون قربانی شدن فیزیکی	سفر درونی و بیرونی	
بید مجنون	ندای درون	-	وجود دارد	بعد عرفانی معنوی	-	-	بدون قربانی شدن فیزیکی	سفر درونی و بیرونی	
آواز گنجشک‌ها	منادی بیرونی	-	وجود دارد	بعد اجتماعی	-	خانواده و یا جامعه	بدون قربانی شدن فیزیکی	سفر بیرونی	

مناطق مختلف، دستاوردهای مهمی را در سفر برای سالک رقم می‌زند. ترک تعلقات، آشکار شدن ضعف و نقص‌های نفس و برطرف کردن آن‌ها و گذر از موانع سیر و سلوک از جمله این دستاوردها از دیدگاه عرفان اسلامی است که به مراحل سفر قهرمان جوزف کمبل نزدیک است.

با توجه به پژوهش صورت گرفته؛ این چنین دریافت می‌شود که مجیدی از قهرمانان داستان‌هایش می‌خواهد که هر کدام ظرفیت وجودی خود را در طی مراحل سفر در قالب سفر بیرونی یا درونی و یا ترکیبی از هر دو، آشکار سازند. او گاهی آنها را وسوسه می‌کند، گاهی همه‌ی راه‌ها را در مقابلشان سد می‌کند. قهرمانان آثار مجیدی با بازآشنایی و اثبات خود در نقش قهرمان، نیرویی انسانی را به ظهور می‌رسانند و قدرت خلقت را آشکار می‌سازند. دعوت‌کننده به آغاز سفر، برای قهرمان در آثار مجیدی، اغلب کهن‌الگوی منادی بیرونی است که همان جبر جامعه‌ی قهرمان فیلم خواهد بود. در جامعه‌ای که قهرمان مجیدی قرار دارد، خبری از امدادهای غیبی نیست. بنابراین منادی بیرونی و گاهی هم ندای درون همچون - یوسف بید مجنون - قهرمان را به سفر دعوت می‌کند. سپس تردیدی کم‌رنگ قهرمان را احاطه می‌کند و طولی نمی‌کشد که داستان مجیدی ادامه می‌یابد و قهرمان تن به سفر می‌دهد. سفر قهرمان در این آثار اغلب سویی بیرونی و درونی را توأمان در بر خواهد داشت. ذکر این نکته ضروری می‌نماید که هدف‌گیری مجیدی نسبت به مضمون سفر در آثارش بر پایه‌ی تقدم سفر بیرونی برای حصول سفر درونی است که مطابق با دیدگاه عرفان اسلامی نسبت تقدم سفر آفاقی بر انفسی خواهد بود. سفر در این آثار سفری به سوی ناشناخته‌ها است، که قهرمان را به مبارزه می‌طلبد. در این مبارزه تمرکز مجیدی بیشتر بر تحول شخصیتی و روحانی قهرمانان آثارش قرار دارد. اما آن‌ها چندان فرصتی برای عبور از آستان نخستین را نمی‌یابند؛ آن‌ها در جامعه‌ای روزگار می‌گذرانند، که نه مهلت تفکر برای پاسخ به دعوت، و

نه فرصت کافی، برای تردید، ترس، تضاد و عبور از این آستان می‌یابند. شاید بتوان گفت قهرمان مجیدی زمانی چشم می‌گشاید که دیربست رهسپار سفر شده است. اوج، فرود، شکست و پیروزی، البته عناصری است که این قهرمانان بسیار تجربه می‌کنند. مجیدی با فراهم‌سازی مجال تجربه برای قهرمانان فیلم‌هایش زمینه‌های تحول شخصیت جامعه و مخاطب را فراهم می‌آورد. و پالایش روح فردی و جمعی را در آنها ایجاد می‌کند. این قهرمانان با آشکار سازی زوایای پنهان شخصیت خود در سفر انفسی، به شناخت خالق خود نزدیک می‌شوند. بخش عمده‌ی سفر قهرمان مجیدی در مرحله‌ی تشریف می‌گذرد که طولانی‌ترین مرحله‌ی الگوی سفر قهرمان کمبل است. در این مرحله مجیدی قهرمان داستانش را در بوت‌های آزمون قرار می‌دهد. رویکرد مجیدی در سیر و سلوک قهرمانانش بیشتر سمت و سوی اجتماعی و در نهایت عرفانی دارد. که صورت عرفانی - معنوی آن در آثاری چون خدا می‌آید، رنگ خدا و بید مجنون محسوس‌تر است. پایان فیلم، پایان سفر قهرمان را رقم خواهد زد. قهرمان یا باز می‌گردد، یا بازگشتی برای او وجود نخواهد داشت. البته در آثار مجیدی عدم بازگشت قهرمان با قربانی شدن فیزیکی او (از دست دادن جان) همراه نخواهد بود. مجیدی نقش جامعه را در آثارش پررنگ جلوه می‌دهد. چرا که اغلب این جامعه، یا در مقیاس کوچکتر خانواده است که در نقش دست نجات از خارج ظاهر می‌گردد و قهرمان را صرف‌نظر از موقعیتش دوباره به آغوش جامعه باز می‌گرداند. مروری بر احوالات قهرمانان فیلم‌های مجیدی نشان می‌دهد که همه‌ی آنها به دنبال سعادت بشری هستند، اما سعادت بشری از منظر هر انسانی متفاوت است. این تفاوت دیدگاه چگونگی پیمودن راه سفر برای قهرمان را متمایز می‌سازد.

پی نوشت:

۱- Joseph John Campbell

۲- The Hero with a Thousand Faces

۳- نوشته: علی شیخ مهدی، نادیا معقولی، حسینعلی قبادی

۴- نوشته: وجیهه گلمزاری

۵- نوشته: محمود رضا قربان صباغ

۶- نوشته: محمد طاهری و حمید آقاجانی

۷- نوشته: علی افشار

۸- نوشته: سارا سپیدار

۹- نوشته: آنی گریگوری، ترجمه: سعید تنها

۱۰- Archetype

۱۱- Hero

۱۲- سوره ۴۱، آیه ۵۳

فهرست منابع:

- قرآن کریم

- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۳۸)، **المحجبه البیضا فی التهذیب الاحیا**، کتابفروشی صدوق، تهران

- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۱)، **مصباح الهدایا و مفتاح الکفایه**، انتشارات امیرکبیر، تهران

- کمبل، جوزف (۱۳۸۹)، **قهرمان هزار چهره**، شادی خسروپناه، گل آفتاب، مشهد

- کمبل، جوزف (۱۳۸۸)، **قدرت اسطوره**، عباس مخبر، چاپ ششم، مرکز، تهران

- ووگلر، کریستوفر (۱۳۹۱)، **سفر نویسنده**، محمد گذر آبادی، چاپ دوم، مینوی خرد، تهران

- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۹)، **روح زندگی**، لطیف صدقیانی، جامی، تهران

- فخار نوغانی، وحیده (۱۳۹۴)، «بررسی معانی سفر آفاقی و دستاوردهای آن از منظر عرفای مسلمان»، عرفان اسلامی: سال ۱۱، شماره

۴۳، صفحه ۱۲۱-۱۴۱

- گلمزاری، وجیهه (۱۳۹۳)، «تلفیق الگوی سفر قهرمان با کهن الگوی زن وحشی در سه اثر انیمیشن»، علی شیخ مهدی، تهران: پایان

نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس

- رحمانی، محمد جواد (۱۳۸۷)، «اخلاق مسافرت»، پژوهشگاه علوم انسانی (همایش بین المللی اخلاق اسلامی در دانشگاهها)

<http://www.ensani.ir/fa/content/69839/default.aspx> (تاریخ بازدید: ۱۰ مهر ۱۳۹۴؛ ساعت: ۱۱:۳۴)

- CAMPBELL, J. 2008. The hero with a thousand faces, 3th ed. California: New World library.

- BARTHES, R. 2013. Mythologies the complete edition, in a New Translation, New York: Farrar, Straus and Giroux.

فیلم شناسی:

مجیدی، مجید (۱۳۷۰)، **بدوک**، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران

مجیدی، مجید (۱۳۷۴)، **خدا می آید**، تهران

مجیدی، مجید (۱۳۷۴)، پدر، مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، تهران
مجیدی، مجید (۱۳۷۵)، بچه های آسمان، امیر اسفندیاری، محمد اسفندیاری، تهران
مجیدی، مجید (۱۳۷۷)، رنگ خدا، مهدی کریمی، تهران، ورا هنر
مجیدی، مجید (۱۳۷۹)، باران، مجید مجیدی، فواد نحاس، تهران
مجیدی، مجید (۱۳۸۳)، بید مجنون، مجید مجیدی، تهران
مجیدی، مجید (۱۳۸۶)، آواز گنجشکها، مجید مجیدی، تهران



The investigation of the hero's archetypal travel pattern in the works of Majid Majidi from the viewpoints of Joseph Campbell and Islamic mysticism

Sayed Najmedin Amir-shahkarami, Ph.D., Assistant Professor, school of Animation and Cinema, Tarbiat Modares University
Shahzad Amir-shahkarami, MA in Dramatic Literature, Tarbiat Modares University

Abstract:

Investigating the evolution of the main characters with regard to hero's journey template, this research work studies the narratives of Majid Majidi's movies, applying qualitative research method in data gathering and analysis. In perception of journey's concept, one meaning is to move from a place and passing through stages of the way in order to reach a destination. Journey template includes those contents that have been regarded both in mythology and morphology fields of stories as well as under mystical topics. In other words, inner and outer journey of human being as hero is the theme of a large number of performing works and dramatic shows that influence hearts directly and strongly and affects minds of different audiences from nations around the globe. Reviewing Majidi's movies, adaptation of archetype of hero's journey is analyzed in the works from the views of Joseph Campbell and Islamic mysticism. Feasibility to select eight cases of study such as Baran, Baduk, Khoda Miad (God Comes), The Father, Children of Heaven, The Color of Paradise, The Willow Tree and The Song of Sparrows enables the researchers to investigate the hero's journey of each work according to the character's activities. Findings indicate how the main characters experience their inner, outer and combining both types of journeys. In the stories, they as heroes come across occurrences that inevitably involve them in situations where they have to go through unknown or risky journeys. Considering such a concept in Islamic mysticism in relation to the main characters, there are further aspects to consider. Journey is important and has been respected in Islamic mysticism which implies: human being is in a journey since the beginning of the creation until resurrection day. Similarly, in this context the mentioned types of journeys also are agents of human evolution. Looking at these texts, at least three meanings exist; its most prevalent one reflects the concept of travelling around on the earth to percept different horizons. In contrast there is spiritual journey through which one hesitates to do improper and immoral deeds in hoping to be accepted by God. Campbell classifies the hero's journey in three key stages as departure, initiation and return. A journey can be commenced when 'call to adventure' arises, sometimes hero tends or makes decision to accept that and another time he/she has to go where he/she is driven to. 'Call to adventures' in the movies of Majidi commonly invites the heroes to an outer journey from the society's coercion where they have to live in. Most of the heroes' journeys spend in 'initiation', the longest stage in the Campbell's template. Majidi's approach tends mostly to social experiences that finally turn into mystical mood whereas it has mystical-spiritual concept in his works, Khoda Miad, The Color of Paradise and The Willow Tree. All the heroes in these cases are looking for happiness; however, it is deferent in everyone's mind. Finally, this determines how the hero passes through the journey template.

Key words: Majid Majidi, Joseph Campbell, hero's Journey, Islamic Mysticism